



دیدار رضا شاه و آتا ترک

## پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب در دوره رضاشاه

رحیم روحبخش - دبیر تاریخ منطقه ۱۷ تهران

اشاره

آغاز رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴. ش، واقعه‌ی مهمی در تاریخ معاصر کشور محسوب می‌شود. تاکنون در اندک پژوهش‌های انجام‌شده، برخی ابعاد و زاویه‌های این واقعه بررسی شده ولی درباره‌ی پیامدهای اجتماعی و به خصوص اقتصادی آن، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این نوشتار بر آن است که با استناد به حجم انبوه اسناد منتشر شده، این ابعاد از واقعه‌ی کشف حجاب را مورد بازکاوی قرار دهد.

لباس مردمان هر کشوری، معرف هویت و فرهنگ آن کشور است. در کشوری مثل ایران که دین در تمام ابعاد زندگی مردم حضور و نمود دارد و جانمایه‌ی فرهنگ را نیز تشکیل می‌دهد، لباس و نوع پوشش نیز از این مؤلفه تأثیری عمیق می‌پذیرد. از این رو، صیانت از این ارزش و هنجار اجتماعی دارای بعد ملی و دینی است. مقاومت توده‌ها در برابر تغییر پوشش در دوره‌ی رضاشاه، بیانگر عمیق بودن این هنجار در جامعه و پایبندی شدید مردم به سنن ملی و مذهبی است. رضاشاه در جریان مدرن‌سازی کشور درصدد برآمد، این حوزه از

فرهنگ و سنت جامعه را نیز متحول سازد. او تصور می‌کرد که با تغییر پوشش می‌تواند، گامی اساسی در راه تجددگرایی مردم ایران بردارد و در همین راستا، به موازات برخی اقدامات دیگر، نظیر تأسیس نهادها و مراکز نوین و مقابله با سنت‌ها، دستور داد که تغییراتی نیز در پوشش مردم صورت گیرد. مرحله‌ی اول قانون اجباری شدن لباس متحدالشکل، به تاریخ ششم دی ماه ۱۳۰۷ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. براساس این قانون، پوشیدن لباس‌های یکدست و به خصوص کلاه پهلوی (لبه‌دار) برای کارکنان دولتی اجباری، و همچنین استفاده از عبا و عمامه توسط روحانیون - به جز برخی موارد استثنایی - ممنوع اعلام شد. البته برخی گزارش‌ها از اجرای رسمی این قانون در میان مستخدمان ادارات از یک سال پیش از آن نیز خبر می‌دهند. ولی تعمیم این برنامه در میان مردم، در پی سفر چهل روزه‌ی شاه به ترکیه در خرداد و تیرماه ۱۳۱۳ و دیدن بی‌حجابی در آن کشور، در دستور کار هیأت حاکمه قرار گرفت.

دستورالعمل مربوطه حاکی است که در این مرحله، مردان موظف

بودند لباس یکدست کت و شلوار بپوشند و کلاه شاپو (مشهور به اسامی دیگری نظیر کلاه لگنی، کلاه تمام لبه و کلاه بین المللی) بر سر نهند و زنان نیز کشف حجاب کنند و به جای چارقد، با کلاه زنانه در انتظار عمومی ظاهر شوند. پرواضح است که چنین تغییراتی در پوشش، در گام نخست تناسبی با تولیدات داخلی لباس های وطنی نداشت و لازم می نمود که این لباس ها از خارج کشور وارد شوند. از همین منظر می توان به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب نگاه کرد. بررسی اسناد نشان می دهد که متولیان این برنامه در آغاز راه از بسیاری از ابعاد و پیامدهای آن غافل بودند. صدور دستورالعمل های متناقض برای حل برخی معضلات مبتلا به، مؤید این نظر است. با این مقدمه، دو پیامد اقتصادی و اجتماعی کشف حجاب به شرح زیر مورد بازکاوی قرار می گیرند.

### ۱. پیامدهای اقتصادی

مهم ترین پیامد کشف حجاب، تعطیلی بسیاری از مشاغل مرتبط با تهیه و تولید کالاها و خدماتی ملی بود. این خطر یک بار دیگر نیز پیش از آن، در سال ۱۳۰۵ شمسی اقتصاد کشور را تهدید کرده بود. در آن سال، در پی حجم عظیم واردات کالاها و خدمات روسی از کشور شوروی، سران اصناف به تکاپو افتادند، با صدور اعلامیه ها و ایجاد تشکلهایی در شهرستان ها، با این بحران مقابله کنند. آنان در قالب تشکلهایی نظیر: «نهضت اقتصاد خراسان»، «نهضت اقتصاد رشت»، «نهضت اقتصاد قزوین» و غیره، به روحانیون روی آوردند. چنانچه در پی پخش قطعنامه ای یکی از جلسات «اتحادیه اصناف اصفهان» با عنوان «وطن در خطر است» که «راجع به امتعه ی وطنی و مضرات ورود امتعه ی خارجی» در ۲۲ آذرماه ۱۳۰۵ صادر گردید، بلافاصله از سوی آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی «لایحه ای به عنوان اتحادیه ی اصناف شرف صدور یافت که حاوی نکات عالی و حقایق اسلامی» بود. آیت الله با انتخاب عنوان «اسلام در خطر است» برای اعلانیه ی خود، به نهضت ملی اقتصادی اصناف مشروعیته دینی بخشید و عموم را به حمایت از آنان فراخواند و در پایان آن ابراز امیدواری کرد: «امتعه ی داخلی رواج و احتیاجات از خارجه بالمره مقطوع، و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین فوق العاده بشود و توازن صادرات و واردات ایران کاملاً بشود...» [مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰، اسناد ۳۹، ۳۹/۲، ۳۹/۳ و ۴۰: ۱۶۳-۱۵۸].

ایجاد تشکلهای صنفی و انجام تبلیغات و اعتراضات مذکور، بیانگر رشد و آگاهی سیاسی و اهتمام صنفی به دفاع از منافع اقتصادی و اجتماعی است. چنانچه یکی دو سال بعد نیز، در پی رسمیت کلاه پهلوی، اعتراضاتی صورت گرفت. هنگامی که در کرمانشاه کلاه مذکور به چهار تن از تاجران واگذار شد و آنها بازار کرمانشاه را کساد کردند، کلاه دوزان طی عیوضی به تمام روحانیون اصفهان: «بمختار جماعت کلاه مال های دارالدوله در

«مقام منبع رفیع ریاست محترم کابینه وزرا دامت عظمته تضرعاً به عرض می رساند: قریب صد نفر ما بدبختان اصناف کلاه مال از میان رفته و به شام شب محتاج گردیده به واسطه ی ضدیت سه چهار نفر که کلاه از خارج وارد می کنند و ما بیچارگان در فشار و پریشانی گرفتار گردیده: اولاً در کرمانشاه کارخانه دارند و به علاوه از خارج هم کلاه وارد می کنند و چاکران با نهایت سختی و ضعف و پریشانی از نظامیان و غیره و اداره جات لقمه نانی تحصیل می نمودیم و الحال که از طرف دولت حکم شده که اداره جات و عموم مستخدمین کلاه پارچه ای بگذارند، چاکران مایوس و ناامید و کسب دیگر هم بلد نیستیم و راه چاره مسدود، سوای آستان مقدس استدعا داریم که حکمی صادر شود، حضراتی که کلاه وارد می کنند یا کارخانه داشته باشند و وارد نکنند کلاه، یا کلاه وارد می کنند، کارخانه نداشته باشند. آن قدر باشد که ما بیچارگان عیالات خود نگذاریم و [مجبور به] فرار به دولت خارجه هم نشویم.»

آدرس: دکان استاد صفرخان، نماینده ی کلاه مال های دارالدوله [همان، سند شماره ی ۵۶، ۲۳۳].

در همین راستا، مخبرالسلطنه هدایت، یکی از کارگزاران نظام حاکم و از منتقدان وقت کشف حجاب، در خاطرات خود به نکته ای اشاره کرده است که از تسهیلات ارائه شده از سوی دولت برای واردات کلاه حکایت می کند. او می نویسد: «در اواخر دوره ی ریاست الوزرای اش [۱۶/۳/۱۳۰۶ تا ۶/۲۲/۱۳۱۲]، در یکی از جلسات هیأت دولت که بحث پیرامون محدودیت اقدام صادراتی و وارداتی بود، تیمور ناش [وزیر مقتدر دربار رضاشاه]، کلاه زنانه را داخل امتعه ی مجاز [واردات] کرد و گفت لازم می شود [هدایت، ۱۳۴۴].

یکی از مفاد اصلی قانون متحدالشکل کردن لباس، ماده ی مربوط به ممنوعیت استفاده از عبا و عمامه از سوی روحانیون بود. براساس ماده ی دوم این قانون، فقط: «طبقات هشتگانه ی [علماء] ذیل از مقررات این قانون مستثنا بودند: ۱. مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند؛ ۲. مراجع امور شرعی دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده ی امتحان معینه؛ ۳. مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه ی فتوا داشته باشند؛ ۴. پیشنهاداران دارای محراب؛ ۵. محدثینی که از طرف دو نفر مجتهد مجاز، اجازه ی روایت داشته باشند؛ ۶. طلاب مشتغلی به فقه و اصول که در درجه ی خود از عهده ی امتحان برآیند؛ ۷. مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی؛ ۸. روحانیون ایرانیان غیرمسلم [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند شماره ی ۲: ۱۱-۱۰].

پیامد ملی این قانون کاهش کمی روحانیون و از رونق افتادن طلبگی بود؛ به گونه ای که بنا بر گزارش در پایان این دوره، تعداد روحانیون از ۲۰۰۰ نفر در ۱۳۰۵ به ۱۰۰۰ نفر در ۱۳۱۲ کاهش یافت. [همان، ۱۳۷۸، سند شماره ی ۲: ۱۱-۱۰].

نکته پیداست که این اقدامات برای تحکیم نظام سیاسی و

چشم نوشتند:

تولید عبا بافی بود. یکی از گزارشات اسنادی حاکی است که صنف عبا باف اصفهان در تقاضا نامه‌ای به رضاشاه، با اعلام این که: «... این جان نثاران صنف بافنده و ریسنده و کسبه... در حدود عراق عجم از شهری و بیرونی، قریب یک کرور خرد و بزرگ از شغل بافندگی و تجارت و کسب عبا زندگانی می‌کردیم»، به اعتراض پرداخته و خاطر نشان کرده‌اند: «حال در این قانون اتحاد شکل، اگر چه رسماً عبا بافی را منع نکرده‌اند، اما اجازات صریحه نیز در استثنای عبا نداده‌اند.» سپس در ادامه پیشنهاد کرده‌اند: «پوشیدن عبا روی لباس متحدالشکل نیز منافی با کلاه و لباس نیست و حافظ و جلوه دهنده‌ی آن لباس هم هست که از آلودگی و کهنگی، آن البسه را محفوظ می‌دارد و عموم را هم که محتاج به ستر در نقل حوایج خود هستند، بهتر زاغب به پوشیدن لباس متحدالشکلی می‌نماید.» و در پایان درخواست نموده‌اند: «امیدواریم امر اکید فرماید به اولیای مجلس تا نظری جدید نموده و ترتیبی بدهند که عبا ممنوع نباشد و با لباس متحدالشکلی پوشیده شود.» در غیر این صورت: «اگر عبا بافی موقوف گردد، تمام این جماعت کسبه پریشان و گدا و ارادشان از شدت فقر به فساد اخلاق متوجه و خود و نژادشان ننگ ایرانی خواهند شد.» که در جواب آنان پاسخ داده شده: «... برای اعاده‌ی مرغوبی امتعه خود پارچه بیافید که به کار لباس معمول بخورد. وانگهی عبا برای زمستان و حفظ از سرما ممنوع نیست» [مختاری اصفهانی، ج ۱، اسناد ۹۵/۱: ۹۵-۳۶۱-۳۵۹].

تردید نیست که همین اشارات مختصر در این عریضه‌ها، نشان از ایجاد بحرانی گسترده در برخی مشاغل مرتبط با تولید لباس های وطنی دارد. اصناف و مشاغل مربوط به این نوع تولیدات، طی سده‌ها در این مرز و بوم شکل گرفته و تکامل یافته بودند و نسل‌ها از این خانواده‌ها، از طریق این کسب امرار معاش می‌کردند که همه‌ی آن‌ها به یکباره در معرض نابودی قرار گرفتند. جوایبه‌ی عریضه‌ی صنف عبا باف اصفهان بیانگر بی‌اعتنایی هیأت حاکمه نسبت به دغدغه و بحران شغلی این صنف است. قطعاً بحران‌هایی از این نوع در سایر نقاط و شهرهای کشور نیز رخ داده بود. در بررسی توزیع مکانی برخی مشاغل و اصناف، به تولید نوع خاصی از لباس، پارچه، کفش و یا کالاهای دیگر در شهرهای گوناگون برمی‌خوریم که این امر بیانگر عمومیت تولید یک کالای خاص در شهری معین بوده است و بالطبع، اهالی آن شهر از همین طریق گذران زندگی می‌کردند و در مواجهه با چنین بحران‌هایی، حیات اقتصادی شان دچار خطر و تهدید جدی می‌شد. برای نمونه، در گزارشات متعددی که در خصوص مقاومت اهالی قائلان در قبال کشف حجاب آمده، به این نکته درخور توجه اشاره شده است که در شهرهای اصلی این منطقه، از قبیل قائن، گناباد و بیرجند، شغل اصلی زنان و مردان کرباس بافی بوده است که از این راه، نه تنها لباس‌های مورد نیاز خود را تهیه می‌کردند، بلکه به مناطق اطراف نیز می‌فرستادند. از این رو در پی کشف حجاب در این منطقه و ورود هزاران تن لباس و پارچه‌های خارجی، مردم رونق سابق

شغل خود را از دست داده‌اند و حتی بعدها به کلی این شغل را کنار گذاشتند. [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، اسناد ۶۴، ۱۹۰ و ۱۹۲: ۱۶۷-۱۶۲-۳۸۶-۳۸۴]. بنابراین، می‌توان یکی از علل اصلی مخالفت اهالی آن منطقه را از جنبه‌ی اقتصادی تحلیل کرد.

در پایان این نکته نیز ناگفته نماند که متعاقب ورود لباس های خارجی و استفاده از آن‌ها به جای لباس های وطنی، می‌باید بسیاری از ملزومات متناسب با آن پوشش، از جمله زیورآلات و لوازم آرایشی نیز وارد می‌شد و صدالبته که اگر خلق و خوی زنان و مدیریت های معمول را نیز اضافه کنیم، می‌توان از زاویه‌های پنهان دیگری از رواج بازار مصنوعات رنگارنگ خارجی در کشور سخن گفت. مخابر السلطنه که به این جنبه از مسأله توجه داشت است، در خاطراتش می‌نویسد: «... تکلف در لباس به جایی کشیده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد، وفا به ایفای مد نمی‌کند. لباس صبح، لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و جوراب و کلاه همرنگ، دامن... سابق و سیمه می‌کشیدند، سر انگشتان را حنا می‌بستند و چون پول به خارج نمی‌رفت، وحشیگری بود. حال که مبلغی گزاف به بهای ماتیک می‌رود، نشانه‌ی ترقی و تمدن است! بگوییم مد هم وسیله‌ی انتشار ثروت است. در صورتی خواهد بود که از متاع داخله باشد، نه از جنس خارجه و منحصر به ثروتمندان...» [هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۳].

## ۲. پیامدهای اجتماعی

اگر پیامدهای اقتصادی کشف حجاب را امری مقطعی و گذرا تلقی کنیم، بدون تردید پیامدهای اجتماعی آن پایدار و گسترده بود. اصولاً تحقق کشف حجاب به تنهایی به عنوان یک پدیده نمی‌توانست صورت بگیرد، مگر آن‌که با ده‌ها عامل دیگر ملازمت یابد. در جامعه‌ای که زنان آن غالباً خانه نشین بودند، و به ندرت در خیابان‌ها به جز موارد ضروری - حاضر می‌شوند، چگونه انتظار می‌رفت که کشف حجاب به سرعت تعمیم یابد؟ مگر این که برای حضور اجتماعی آن‌ها تدابیری اتخاذ می‌شد و با ایجاد گردشگاه‌ها، تفریحگاه‌ها، برگزاری جشن‌ها، تأسیس سینماها و مراکز اجرای تئاتر و مواردی از این قبیل، زمینه‌سازی برای خروج آنان فراهم می‌شد. حال آن‌که چنین امکاناتی به ندرت، آن هم فقط در شهرهای بزرگ وجود داشت.

در گزارشی از حاکم بجنورد به والی ایالت خراسان به تاریخ ۱۳۱۵/۲/۱۸، ضمن اشاره به این نکته که: «... چون در این قبیل نقاط [شهرها] بازار و خیابان با محل تفریحگاه معینی نیست که نسوان خودشان به‌جور بی‌عنوان خرید و غیره از منزل خارج شوند»، خاطر نشان شده است که آنان: «به ناچار شبانه روز در خانه کمافی السابق هستند» و نتیجه گرفته شده است که: «خارج نشدن نسوان از منزل، مثل این است که کشف حجاب نکرده‌اند» [مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سند ۱۶۸: ۹۷]. در تأیید این مطلب، بخشنامه‌ی وزارت داخله به کلیه‌ی

وزارتخانه‌ها به تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۱۵ حاکی است: «... در بعضی شهرستان‌ها موضوع رفع حجاب پیشرفت کامل ننموده و اغلب نسوان از خانه‌ها بیرون نمی‌آیند. حتی مأمورین دولتی از بیرون آوردن بانوان خودشان خودداری می‌نمایند» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۴۰۸؛ و مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۵].

خارج نشدن زنان از خانه‌ها، کساد بازار پارچه‌فروشی، برزای و غیره را در پی داشت. زیرا مشتری اصلی این گونه مغازه‌ها را غالباً زنان تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی، برخی افراد، به خصوص کلیمیان، در برخی شهرها درصدد برآمدند با دوره گردی و فروش پارچه با مراجعه به خانه‌ها، از این فرصت بهره‌برداری کنند. این اقدام یهودیان موجب اعتراض «کسبه‌ی سمسار و بزاز اصفهان» شد و آنان در نامه‌ی اعتراضیه‌ی خود به حکومت اصفهان در ۱۳۱۵/۱/۲۶، با اعلام این که: «اینک اجناس ماها منحصر به چند فقره اجناس پستی و ریسمانی شده»، خاطر نشان ساخته‌اند: «آن راهم حضرات کلیمی به وسیله‌ی بقچه گردی، درب منزل‌ها برده و به قیمت گزاف به فروش می‌رسانند و [از این طریق] مانع بیرون آمدن بانوان محترمه شده...» سپس یادآوری کرده‌اند که: «حال آن که مالیات و مخارجات فوق‌العاده به عهده‌ی ما بیچارگان خواهد بود.» در پایان نیز از حاکم اصفهان درخواست کرده‌اند: «مقرر فرمایند که کلیمی‌ها و غیره، از بقچه گردانی درب منازل و گذرها خودداری نمایند.» جوابیه‌ی حکومت اصفهان حاکی است که چون کسب دوره گردی آزاد است، نمی‌توان مانع فعالیت کلیمیان شد، ولی از آنان نیز همچون کسبه، مالیات بر عایدات اخذ می‌شود [مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۲، اسناد ۲۲۰، ۲۲۰/۱، ۲۲۰/۲ و ۲۲۸: ۷۲۲، ۷۲۳ و ۷۴۰]. ساز و کارهای محل و فصل این معضلات نشان می‌دهند که کارگزاران نظام در مواجهه با پیامدهای غیرقابل پیش بینی کشف حجاب سر در گم شده و از این راه نیز به سوداگری پرداخته‌اند.

اما یکی دیگر از پیامدهای اجتماعی کشف حجاب، افزایش قیمت کالاها و لباس‌های مربوطه بود. این اصل در علم اقتصاد پذیرفته شده است که هرگاه برای کالایی تقاضا زیاد باشد و عرضه‌ی آن کم، بلافاصله نرخ آن افزایش می‌یابد. این نبود تعادل، زمانی حل می‌شود که میزان عرضه و تقاضا یکسان باشد. در ماجرای کشف حجاب نیز که قرار شد در فاصله‌ی زمانی اندکی، لباس و نوع پوشش زنان مردان تغییر کند، چنین بحرانی پیش آمد. البته برخی صاحبان این مشاغل نیز که بازار را پر رونق دیدند، از عرضه‌ی کالاهای خود اجتناب کردند و با احتکار آن‌ها، درصدد برآمدند درآینده کالاهای خود را با سود بیش تری به فروش برسانند. ده‌ها گزارش از ایالات و ولایات حاکی از گرانی لباس‌هاست. از این رو، حاکمان ایالات این امر را یکی از علت‌های تعویق و تأخیر در کشف حجاب اهالی شهرها قلمداد می‌کردند. برای تأیید این نکته، فقط به ارائه‌ی دو سه گزارش مربوط به اوایل و اواخر این دوره اکتفا می‌کنیم تا معلوم شود، این معضل در

تمام این دوره وجود داشت.

در گزارشی از ایالت خراسان به ریاست وزرا در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۱۶ آمده است: «... پیدا شدن [نشدن] لباس و پالتو و کلاه به قیمت مناسب، موجب تعویق امر [کشف حجاب] شده است.» سپس درخواست شده: «در صورت امکان مقرر فرمایند، [از طریق] شرکت کالا، مقدار کافی پارچه و پالتوی دوخته و کلاه ارزان قیمت فوراً [به خراسان] حمل گردد» [صالحی، ۱۳۸۱: ۹۱]. در گزارشی مشابه در فاصله‌ی زمانی یک ماه بعد، از ایالت کردستان نیز با اعلام این که: «در بدو جریان نهضت بانوان کردستان و حاضر نبودن کلاه و لباس زنان به حد کفایت برای عده‌ای از بانوان طبقه‌ی سوم»، کشف حجاب به تأخیر افتاد، پیشنهاد می‌نماید: «اجازه داده شود، بانوان آن جا با لباس محلی (کردی) ترک چادر نمایند تا به تدریج تهیه‌ی کلاه و لباس نموده و هم صورت سایر بانوان شوند.» که در جواب عنوان شده است: «اگر آن‌ها همان لباس و کلاه کردی محلی خود را نگه دارند، تغییر آن مشکل خواهد شد» [همان، ص ۹۲].

اکنون باید دید چه تدابیری برای حل این بحران اتخاذ گردید. اسناد متعددی حاکی از تلاش‌های ناکام کارگزاران نظام برای تثبیت قیمت‌هاست. در گزارشی از اداره‌ی کل شهربانی به ریاست وزرا خاطر نشان شده است: «در این موقع که عموم اهالی برای رفع حجاب به خریداری پارچه و کفش و کلاه احتیاج دارند، طبق راپورت‌های واصله، فروشندگان اجناس از موقع استفاده نموده و در فروش پارچه به قیمت عادلانه، قناعت نمی‌کنند و از این طریق یک تحمیل فوق‌العاده به مردم می‌شود.» سپس درخواست کرده است: «مستدعی است، برای جلوگیری از این گونه اجحافات و تسهیل اساس رفع حجاب، نسبت به قیمت پارچه و اشیای مورد احتیاج عمومی امر به اقدام فرمایند» [مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۲، سند ۲۱۴/۵: ۷۰۳-۷۰۲].

در ادامه این گزارش، یکی از اقدامات صورت گرفته چنین برشمرده شده است: «کمیسیونی به عضویت نمایندگان اداره‌ی تجارت و اداره‌ی شهربانی در بلدیة [شهرداری] تشکیل و تصمیماتش به این شرح اخذ نموده‌اند: بزازها و کلاه‌فروش‌ها بیش از یک ده منفعت نبرند... [و کسبه] روی اجناس خودشان انکتیت چسبانیده که قیمت ثابت و معین نمایند» [همان، اسناد ۲۱۴/۵ و ۲۱۴/۶: ۷۰۳-۷۰۴] که در اعلانی تصحیح مذکور، به این شرح به اطلاع عموم رسیده است: «... کلیه‌ی فروشندگان پارچه‌ی فاستونی، کفش، کلاه، دستکش زنانه و انواع پوست و غیره موظفند که برای تمام اجناس و اشیای فوق که به مصرف فروش می‌رسانند، طبق قیمتی که با حضور نماینده‌ی شهربانی و بلدیة... تعیین و امضا نموده‌اند، انکتیت (ورقه‌ی مشخص) روی آن‌ها الصاق نمایند» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۵۲۸].

گزارش‌های بعدی نشان می‌دهند، اتخاذ این تدابیر سودی نبخشد و دو سال بعد در ۱۳۱۶/۱/۱۴ تصمیم گرفته شد که «در گمرکخانه با

حضور نمایندگان ادارات تجارت و شهرداری و گمرک، کمیسیون دایر و کلیه ی اجناس وارد، به منظور تجارت و فروش را پس از انجام تشریفات گمرکی و قبل از خروج از گمرک، به قیمت تمام شده یا رعایت منافعی که برای هر جنسی منظور می شود، انکیت نمایند که در هر نقطه و محل از آن قرار به مصرف فروش برسد. «اما اداره ی کل تجارت با تشکیل کمیسیون مذکور به دلیل هزینه های زیاد اعزام نمایندگان به گمرک خانه ها در سرحدات مخالفت ورزیده و خاطر نشان کرده است: «... بهترین طریق جلوگیری از گران فروشی، تجسس علل آن است و مسلم است پس از معلوم شدن علت، همین که به رفع آن مبادرت شد، گران فروشی به خودی خود موقوف می شود» [مختاری اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۲، اسناد ۲۳۸ و ۲۳۸/۳: ۷۶۹-۷۶۶].

از بررسی سایر اسناد و گزارش ها در این خصوص چنین برمی آید که نه تنها نرخ اجناس و کالاهای وارداتی کاهش نیافت، بلکه با شروع جنگ جهانی دوم، قیمت ها بیش از پیش افزایش یافت؛ به طوری که شهرداری تهران با صدور اعلامیه ای در تاریخ ۱۳۱۸/۶/۱۴ اعلام کرد: «نظر به آن که بعضی از دوافر و شوآن و آهن فروشان و پارچه فروشان و به طور کلی اغلب فروشنندگان کالاهای خارجی در این دو سه روز که نایره ی جنگ در اروپا مشتعل شده، در مقام سوء استفاده برآمده و علاوه بر آن که قسمت مهم اجناس خود را در انبارها و منازل خود احتکار کرده...»، هشدار می دهد: «اگر یک هفته بدین منوال [افزایش روز به روز قیمت ها] بگذرد، به کلی وضعیت زندگانی مردم مختل و برای مردم و اولیای امور... زحمت تولید خواهند کرد.» سپس در ادامه با اعلام اتخاذ چهار تصمیم به این شرح: منع احتکار اجناس، بازگشت قیمت ها به پیش از آغاز جنگ، تعیین قیمت ها براساس رأی کمیسیون نرخ، و اعزام بازرس برای نظارت بر نرخ ها و مجازات متخلفین، درصدد حل بحران برآمده است [همان، سند ۲۵۳: ۸۲۰-۸۱۹].

گفتنی است که راه حل نهایی برای حل این معضل براساس اسناد، یکی پرداخت مساعده به کارکنان دولت و دیگری واگذاری رایگان لباس و به خصوص کلاه به قشر مستضعف بود؛ چنانچه در یک اعلان از حکومت بسطام و شاهرود آمده است: «برای اطلاع عموم: یک صد عدد کلاه از جرایم، خریداری شده در بلدیة حاضر است. اشخاصی بی بضاعت که قادر به تهیه ی لباس نیستند، به اداره ی نظمیه یا بلدیة مراجعه نمایند، به آن ها کلاه مجانی داده شود» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند ۳۶: ۶].

نکته ی درخور توجه دیگر در این راستا، ناآشنایی خیاط های شهرستان ها با مد و طرح و بعضاً نوع پوشش های مربوط به کشف حجاب بود. به تعبیر دیگر، آنان هیچ گونه آموزشی برای فراگیری طرح ها و دوخت این نوع لباس فرانسو گرفته بودند. چنانچه در گزارشی از حکومت ساوه و زرنبد با اشاره به این که: «ساوه به واسطه ی کناربودن، فاقد خیلی چیزهاست، من جمله کلاه دوز معمولی هم ندارد و کلاه اهالی نمندی است»، خاطر نشان می کند: «به علاوه، خیاطی که متناسب [طرح] بتواند بدوزد، نیست» [مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰، سند

۲: ۱۱۴]. گزارش مشابه و عجیب دیگری از شیراز حاکی است: «در شهر شیراز سلمانی و کلاه دوز زنانه ابداً یافت نمی شود.» سپس درخواست شده است: «از تهران عده ای از صنف های مزبور را برای اعزام به شیراز معین و انتخاب کنند» [مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سند ۲: ۲۰۸-۲۰۷]. اما حکومت کاشمر برای حل این معضل در گزارشی با اعلام این که: «چون در محل کلاه ارزان قیمت یافت نمی شود و زنان ناگزیر از استعمال چارقد می باشند»، خاطر نشان کرده است: «برای رفع این بهانه کلاه مال ها را احضار و دستور و نمونه داده شد که از نمذ کلاه تهیه کنند و همین طور به خیاط ها دستور داده شد که از نمذ کلاه تهیه کنند... و در کلاه تایی ساده (لبه) بدوزند [نوری، ۱۳۷۸، سند ۱۲۴: ۱۱۹-۱۱۸].

بعد اجتماعی دیگر کشف حجاب براساس اسناد، ترفند مذبحخانه ای بود که کارگزاران نظام با توسل به آن درصدد برآمدند، زنان چادری را در محذورات اخلاقی و اجتماعی قرار دهند. براساس این توطئه، طی صدور بخشنامه ای به حکام ایالات و ولایات دستور داده شد که اجازه دهند، فقط زنان بدکاره حق استفاده از چادر را داشته باشند تا در جامعه عامل تمیز آنان از دیگران، چادری بودن آنان باشد. چنانچه در دستورالعملی از سر پاس مختاری، کفیل اداره ی کل شهربانی، در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸ آمده است: «در ضمن دستورات و تعلیمات صادره راجع به رفع حجاب، زن های معروفه حق ندارند، خود را در داخل در مجامع نسوان و خانواده های نجیب نموده و در صورت رفع حجاب، [از کشف حجاب آنان] جلوگیری به عمل می آید» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند ۸۹: ۲۲۱]. چنین به نظر می رسد که این اقدام در پی بخشنامه ی وزارت داخله در تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۷ به عمل آمده، چنان که در بخشی از آن اشاره شده است: «... از دخول بعضی عناصر بد و زن های بد سابقه در این قبیل مجامع [جشن کشف حجاب] باید ممانعت شود و حتی اگر فواحش به کشف حجاب اقدام نمایند، باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود نرزد» [صالحی، ۱۳۸۱: ۹۸].

اما با وجود اعمال همه ی این راهکارها، اسناد بی شماری از ناکامی هیأت حاکمه از نیل به مقصود خود حکایت دارند. صرف نظر از مخالفت های روحانیون و از جمله قیام مسجد گوهرشاد- که در آثار متعددی به آن اشاره شده است- در این جا به زاویه های اجتماعی این ناکامی می پردازیم. در یکی از گزارش های مربوط به کشف حجاب در فردوس (سند فاقد تاریخ است)، با ادعای استقبال اهالی شهر برای کشف حجاب، خاطر نشان گردیده است: «اما اخیراً [مردم] به صورت لباس های اولی خود درآمده، چاقچور می پوشند و چادر شب با چادر نمازهای سابق را به سر و صورت تا کمر پیچیده و [فقط] یک چشم خود را بازمی گذارند». در بخش پایانی این گزارش درخصوص تبیین این وضعیت به فراست به این واقعیت اشاره شده است که: «چون مسأله ی چادر و حجاب مدت هاست عادت مردم بوده، اعتیاد به عکس آن [کشف حجاب] مدت ها وقت و مدت زمان لازم دارد» [همان، ص ۹۵].

در همین راستا اسناد دیگری حاکی از آن هستند که زنان در برخی نقاط کشور از کشف حجاب خودداری کرده‌اند و در حین حال، برای این که بهانه نیز به مأموران شهربانی ندهند، به شیوه‌ای نامعمول و غیرمتعارف حفظ حجاب می‌کردند. در گزارشی از ایالت خراسان در تاریخ ۱۳۱۵/۳/۱۱ آمده است: «بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبور و مرور می‌نمایند. حتی بعضی‌ها به طور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی درآورده و مستور می‌دارند» [مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سند ۲۷: ۱۸]. گزارش دیگری از کرمانشاه به تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲ نیز تصریح می‌کند: «من جمله اکثر از بانوان آن‌جا سرو و کله‌ی خود را به اشکال مختلف می‌پوشانند و قسمت دیگر با استعمال چارقد و روسری، روی خود را مستور و در معابر عمومی به شکل ناشایسته و مضحکی عبور و مرور می‌نمایند» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند ۱۸۳: ۳۶۷].

شاید شدیدترین و در عین حال قابل تأمل‌ترین نوع مقابله با کشف حجاب براساس برخی اسناد، اقدام برخی خانواده‌ها به مهاجرت از کشور بود. در چندین سند به این نکته اشاره شده است که در مناطق مرزی ایران با افغانستان و عراق، برخی افراد و به خصوص عشایر درصدد انجام چنین اقدامی برآمده‌اند و برخی نیز مهاجرت کرده‌اند. در گزارشی از ایالت خراسان به ریاست وزرا به تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲۷، با اشاره به این که: «چون اطلاعات واصله حاکی بود که مأمورین امنیه در سرحدات برای برداشتن چارقد متمسک به خشونت و سختی شده و در بعضی موارد نیز منافع شخصی خودشان را در نظر می‌گیرند»، خاطر نشان شده است: «ادامه‌ی این ترتیب ممکن است مشکلاتی تولید نماید و بعضی از ساکنین نقاط سرحدی پس از رفع محصول [کشاورزی] به طرف افغانستان کوچ نمایند» [مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سند ۱۶۴: ۹۵].

در همین راستا، در گزارش دیگری از خرمشهر به تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸، صراحتاً به مهاجرت چندین خانواده به عراق اشاره شده است و می‌افزاید: «... از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجه‌ی تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‌اند... قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده». در ادامه نیز از لزوم اتخاذ تدابیری برای معاونت آنان سخن به میان آمده است [همان، سند ۳۵۷: ۲۰۱]. سپهبد فریدون سنجر نیز در خاطرات خود، با اشاره به عکس‌العمل مردم در خوزستان و به خصوص اهواز در مقابله با کشف حجاب، این نکته را تأیید کرده است که: «بسیاری از خانواده‌ها فقط و فقط به همین انگیزه [فرار از کشف حجاب] به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند» [سنجر: ۴۳-۴۲، به نقل از: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند ۱۷۸].

دو گزارش دیگر نیز از مهاجرت برخی از عشایر به عراق و قصد شورش برخی دیگر حکایت می‌کند. در گزارشی از کشف حجاب به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷، با اشاره به مهاجرت عده‌ای از افراد خاطر نشان شده

است: «مهاجرت فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بود.» سپس در ادامه اضافه می‌کند: «تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آن‌ها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند و به علاوه در این جا مورد تعدی نیز واقع می‌شوند» [مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، سند ۳۵۹: ۲۰۲]. گزارش پایانی نیز که از سوی کمیسر سردشت و به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱۷ ارسال شده، حاکی است که: «بر اثر فشار نایب‌الحکومه‌ی سردشت برای تغییر لباس نسوان، بین عشایر آن‌جا یک نوع زرمه‌های کوچ و طغیان تولید و آنان برای کمک به مقاصد خود با پشتیبانی‌ها [از طریق کرد عراقی در نزدیکی مرز ایران] روابطی حاصل و رؤسای پشتیبانی‌ها به عشایر سردشت قول داده‌اند که در موقع لزوم با آن‌ها معاونت کنند» [همان، سند ۱۶۱: ۳۳۸-۳۳۷].

حاصل سخن این که قریب یک دهه این چالش بی‌حاصل میان کارگزاران نظام و مردم در دوره‌ی رضاشاه، به فاصله‌توده‌ها از حکومت بیش از پیش دامن زد؛ به گونه‌ای که این اقدام برخی تکاپوهای مدرن‌سازی شاه را تحت الشعاع قرار داد و از او چهره‌ای منفی در اذهان و افکار عمومی به وجود آورد. تاریخ نشان می‌دهد که حکومت‌ها به ندرت می‌توانند با خواسته‌ها و مطالبات توده‌ها مقابله کنند.

منابع

۱. مختاری اصفهانی، رضا. اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰ هـ. ش). جلد ۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات تهران، ۱۳۸۰.
۲. هدایت، مهدیقلی خان (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات: گوشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره‌ی زندگی من. انتشارات زوار. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۴.
۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد. تهران. ۱۳۷۸.
۴. ایوبانی، م. س. تاریخ نوین ایران. با مقدمه‌ی احسان طبری (فاقد سایر مشخصات).
۵. مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران «خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳)». تهران. ۱۳۷۱.
۶. صالحی، علی. «چگونگی پیدایش کشف حجاب در عصر رضاشاه». از مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر. مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران. آذر ۱۳۸۱. (ضمناً اسناد این مقاله فاقد شماره هستند.)
۷. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. حکایت کشف حجاب. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. ۱۳۸۰.
۸. نوری، مهین. مروری بر کژده‌تای سیاه و تاریخچه‌ی کشف حجاب. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۸. (گفتنی است که شماره گذاری اسناد این کتاب به ترتیب نیست، بلکه براساس تصویربرداری از اسناد سایر کتاب‌ها و به طور پراکنده، لابه‌لای صفحات آمده است.)